



doi An introduction to Amir Mohammad Saleh Joghataie and his divan manuscripts

Hamid Nezhad soleimani¹ Seyed Mahdi Tabatabaei²

Submitted: 2024-03-12 Revised: 2024-05-07 Accepted: 2024-05-26 Published: 2025-03-21 pp.224-245

Abstract

In the 9th century, when with the support of the Timurid Amirs, historiography increased and the writing of Tazkira became popular through the works of AmirAlishir and Dawlatshah the names of many poets from this era have been recorded, but no biographies or divans have been obtained from many of them. In this article, one of these poets has been introduced, given a description of his biography based on his contemporary historical books, and two manuscripts of his divan has been shown: Manuscript number 631 of the Islamic Council which was written by Shah Mahmoud Neishabouri in the year 974AH. This manuscript is wrongly introduced in the lists of manuscripts as the Divan of Saleh Tabrizi, who is another poet. Also, the Golestan Palace manuscript number 526 which is titled Lili and Majnoon of Hatfi, and in addition to this Masnavi, some other short divans are collected in this manuscript collection. The book Divan of Saleh from this collection dates to 943AH. Amir Mohammad Saleh Joghatai is one of the Timurid era amirs and poets, whose origin is from the Joghatai Turks. He is a descendant of Ghiyath Al-Din Shah Malek and the son of Amir Nur Saeed. He spent the end of the 9th century in Mavara al-Nahr and the beginning of the 10th century in Khorasan. He was accompanied by Shibak Khan to Khorasan and after his rule over Herat, he supported poets there,

Keywords: Persian poem, Timurid era, Emir Mohammad Saleh Joghatai, Herat, Manuscripts.

CONFLICT OF INTERESTS

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

This is an open access article under the terms of the [Creative Commons Attribution-NonCommercial License](#), which permits use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

© 2024 The Author(s). Journal of Codicology and manuscript research published by Torath pub. on behalf of the Scientific Association of Manuscript Research and Codicology of IRAN.



¹ - Ph.D. student of Persian language and literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: hamidnsoleimani@gmail.com

² - Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m_tabatabaei@sbu.ac.ir






References

- Ārezū. S. Majma' _al_nafayes, Islām ābād: Irān_Pakistān institute of Persian studies; (2004).
- Āzar bigdeli, Lotf'ali. Ātashkade, Tehran: Amir kabir; (2008).
- Bayāni, M. Status and wotks of calligraphers, Tehran: University of Tehran; (1966).
- Bhupālī, Ali hasan. Sobh_e_golshan, bhupal, lithographed in Shahjahani printery; (1916).
- Cambridge. Timūri history, translated by Āzhand, Y. Tehran: Jaami; (2000).
- Derāyati, M. Union catalogue of Iran manuscripts, Tehran: National library & archives of the Islamic republic of Iran: (2011)
- Dughlāt, M. Tarikh_e_Rashidi, Tehran: Miras_e_maktoob; (2004).
- Esfazāri M. Rawzāt_al_jannāt, Tehran: University of Tehran; (1960).
- Hedāyat, R. Majma' _al_fosahā, Tehran: Amir kabir; (2002).
- Heravi, F. Latāyef name, Tehran: Mahmūd afshār foundation & Sokhan publication; (2019).
- Hosseini Sanbhali, M. Hosseini tazkira, Lucknow: lithographed in Nami printer
- Khānd mir, Q. Habib_al_seyar, 4th edition, Tehran: Khayyam; (2001).
- Mīr khānd, M. Rawzat_al_safā, 7th Vol, Tehran: Asatir; (2001).
- Nasiri jāmi, H. Herāt school and Persian poetry, Tehran: mowla; (2014).
- Nasr ābadi, M. Nasr ābadi tazkira, Tehran: Asatir; (1996).
- Navayi, A. Majāles_al_nafāyes, Tehran: Manouchehri; (1984).
- Nawāb, S. Sham' _e_anjoman, Yazd: University of yazd; (2007).
- Ohadi balayāni, T. Arafāt_al_āsheqin, Tehran: Miras_e_maktoob; (2010).
- Qājār, Bahman mirza. Mohammad shāhi tazkira, manuscript N.2879 of the Parliment's library.
- Qatqān, M. Musakhir_al_belād: Shibani history, Tehran: Miras_e_maktoob; (2006).
- Safavi, S. Tohfe_e_sāmi, Yazd: Sami publishing company; (2009).
- Samarqandi, K. Matla' _al_sa'dayn & Majma' _al_bahrayn, Institue for humanities and cultural studies; (2004).
- Shāmi, N. Zafar nāme, Tehran: Bamdad; (1984).
- Vāleh Dāqestāni, A. Rayāz_al_sho'arā, Tehran: Asatir; (2005).
- Vāsefi, Z. Badāye' _al_vaqāye', Tehran: Iran culture foundation; (1970).
- Yazdi, Sh. Zafar name, Tehran: Parliament's library; (2008).



doi معرفی امیر محمدصالح جغتایی و نسخه‌های دیوان وی

سید مهدی طباطبایی^۲ 

حمید نژادسلیمانی^۱  

از صفحه ۲۲۵ تا صفحه ۲۴۵ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

چکیده

در قرن نهم که با حمایت امیران تیموری تاریخ‌نگاری رو به فزونی می‌نهد و نوشتن تذکره با امیرعلیشیر و دولت‌شاه سمرقندی رواج می‌یابد، نام شاعران زیادی از این دوران ثبت شده، لیکن از بسیاری از آنان شرح حال یا دیوانی به دست نرسیده است. در این مقاله یکی از این شاعران به نام امیر محمدصالح جغتایی معرفی شده و شرحی از احوال وی بر اساس کتب تاریخی معاصر وی به دست داده شده است. همچنین دو نسخه از دیوان وی نیز معرفی شده است. نسخه شماره ۶۳۱ مجلس شورای اسلامی که به خط شاه محمود نیشابوری در سال ۹۷۴ق کتابت شده و در فهرست‌های نسخ خطی به غلط با عنوان دیوان صالح تبریزی معرفی شده است که شاعر دیگری است. همچنین نسخه شماره ۵۲۶ کاخ گلستان که عنوان آن لیلی و مجنون هاتفی است و به جز این مثنوی چند دیوان مختصر دیگر در این مجموعه گرد آمده است. تاریخ کتابت دیوان صالح از این مجموعه ۹۴۳ق است. امیر محمدصالح جغتایی از امیران و شاعران دوره تیموری است که اصل و نسبش از ترکان جغتایی است. از نوادگان غیاث‌الدین شاه ملک و فرزند امیر نورسعید است. اواخر قرن نهم درموراءالنهر و اوایل قرن دهم در خراسان روزگار گذرانده است. در رکاب شیبک‌خان به خراسان می‌آید و پس از حکومت وی بر هرات، حامی شاعران هرات بوده است.

کلیدواژه‌ها:

شعر فارسی، دوره تیموریان، هرات، امیر محمدصالح جغتایی، نسخه‌شناسی

Cite this article: Nezhad soleimani, Hamid. Tabatabaei, Seyed Mahdi (2025) An introduction to Amir Mohammad Saleh Joghataie and his divan manuscripts. Journal of Codicology and Manuscript Research (JCMR) (In Persian: Pizhūhish/hā-yi nuskhah/shināsī va taṣḥīḥ-i mutūn). Vol-4, Issue-1, 225-224. <https://doi.org/10.22034/crtc.2024.448208.1143>

۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی. گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
hamidnsoleimani@gmail.com

۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m_tabatabaei@sbu.ac.ir



مقدمه

دربار خاندان تیمور که زبانزد هنردوستی و علم پروری است، با حمایت از شاعران و نویسندگان و هنرمندان عصر، تأثیر مهمی بر ادب و هنر و فرهنگ ایران گذاشت و موجب پدید آمدن آثار مکتوب پرشماری شد. شاهرخ هرات را به عنوان مرکز حکومت خود برگزید و امنیت و ثباتی را برقرار کرد که دیرزمانی از خراسان رخت بر بسته بود (رک: کمبریج، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۳). فرزند وی بایسنقر نیز در تداوم حیات فرهنگی هرات بسیار کوشید و با فراخواندن هنرمندان از دورترین نقاط، مرکزیت هنری و علمی هرات را تثبیت کرد. علاقه بایسنقر به کتاب و کتاب‌آرایی و خط و تذهیب و تجلید در آثار گرانشنگی چون شاهنامه بایسنقری به یادگار مانده است.

دیگر پادشاه تیموری، سلطان حسین بایقرا نیز که خود مردی ادیب و دانشمند بود با ادامه شیوه شاهرخ و گردآوردن اهالی علم و هنر، هرات را به بزرگترین مرکز فرهنگی دوران تبدیل کرد. علاوه بر ذوق و هنردوستی بایقرا، عامل مهم دیگر در اعتلای مرتبه فرهنگی دربار سلطان حسین، حضور امیر علیشیر نوایی، وزیر و مشاور دانشمندش بوده است (رک: همان: ۴۲۰-۴۱۷). اگر دوره‌های پیش از این را عصر پی‌ریزی و تثبیت مکتب هرات بدانیم، می‌توان این دوره را عصر کمال و اوج آن در نظر گرفت (رک: نصیری جامی ۱۳۹۳: ۸۶-۸۲).

در دربار بایقرا شعرا و ادیبانی از جمله نظام‌الدین سهیلی، بنایی، سیفی بخاری و دولت‌شاه سمرقندی؛ مورخان نامداری چون عبدالرزاق سمرقندی، میرخواند، اسفزاری و خواندمیر؛ نیز صورتگر و نقاش بزرگ ایرانی، کمال‌الدین بهزاد؛ خوش‌نویس شهیر، سلطان علی مشهدی؛ و از استادان فن موسیقی و دیگر اساتید پرشمار علوم و فنون حضور داشتند.

گردآمدن شاعران پر شمار از مناطق مختلف در هرات که داغی بازار شعر را در پی داشت، از عوامل رواج شعر در میان مردمان عادی نیز شد. از طرفی تذکره نویسی که با دولت‌شاه سمرقندی و علیشیر نوایی روی به فزونی می‌نهاد سبب شد تا نام شاعران پرشماری ثبت و ضبط شود.

بیان مسئله

قرن نهم در تاریخ ادبیات ایران یکی از ادوار تأثیرگذار شعر فارسی است و چنان‌که شایسته است واکاوی نشده‌است. این عصر را عموماً دوره انحطاط و رکود شعر می‌شمارند و گویی همین مسأله باعث شده که به شاعران پرشمار این عصر و دواوین به جا مانده آن‌ها - که می‌تواند نقاطی از تاریخ ادبیات ما را روشن سازد - توجه



چندان (چنان‌که به شاعران دوره‌های قبل و بعد شده) نشود. شعر قرن نهم به منزله واسطه شعر سبک عراقی و سبک هندی، در بررسی تطوّر و تحوّل شعر فارسی حائز اهمیت است. براین اساس جستجو در نسخ خطی، یافتن دواوین به جا مانده از شعر این عصر و تحقیق در آن‌ها می‌تواند مفید شناخت بیشتر شعر فارسی باشد. همچنین با توجه به رونق تاریخ و تذکره نویسی در این عصر، می‌توان به اطلاعات مفیدی در باب زندگی و احوال شاعران، اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر و بازتاب آن در ادبیات دست یافت.

ضرورت تحقیق

در تذکره‌های مربوط به این عهد به شاعرانی برمی‌خوریم که نامشان در کنار نامداران و بزرگان ادب دوره تیموری برده می‌شود و نمونه شعرشان در جُنگ‌های خطی، در میان منتخبات شعر دیده می‌شود؛ لیکن نه شرح حالی در کتب تذکره و تاریخ ادبیات از ایشان می‌بینیم، نه در فهرست‌های فراهم آمده از نسخ خطی، نسخه مفصلی از دیوان ایشان ذکر شده است. بنابراین با توجه به اینکه از قرن نهم، استنساخ دیوان‌های شعر در پرتو حمایت امیران تیموری از کتاب و کتابت و خوشنویسی، رواج بیشتری گرفت، ضروری است که آنچه از اشعار این شاعران در میان کتابخانه‌های نسخ خطی برجای مانده است، شناسایی و معرفی شود. همچنین شرح اوضاع و احوال شاعران را می‌توان در کتب تاریخی معاصر ایشان پی گرفت و از این رهگذر، اوضاع سیاسی و فرهنگی و ادبی عصر و عوامل مؤثر در تحوّل شعر را رصد کرد.

اهداف

در این مقاله کوشیده‌ایم با جستجو در کتب تاریخی این دوره و نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های ایران از دواوین و جنگ‌ها و تذکره‌های مربوط به این عصر، شاعری پارسی‌گوی را معرفی کنیم که در مراکز ادبی عصر (هرات و سمرقند) روزگار گذرانده و دیوانی از وی به جا مانده که دو نسخه قابل اعتنا در کتابخانه‌های نسخ خطی از آن موجود است که تا کنون مورد توجه دقیق قرار نگرفته است. به جز کم‌حجم بودن دیوان، یکی از عوامل مهم در ناشناخته ماندن این شاعر، تشابه اسمی با شاعران دیگر است که باعث خلط هویت و آثار آنان در برخی فهرست‌ها و تذکره‌ها شده است. بنابراین با مقایسه نسخ خطی دیوان، شرح حال شاعر و اقوال تذکره‌ها، سعی شده که هویت شاعر را از دیگر شاعران هم‌نام وی تفکیک کنیم و صحت انتساب اشعار را نیز بسنجیم.



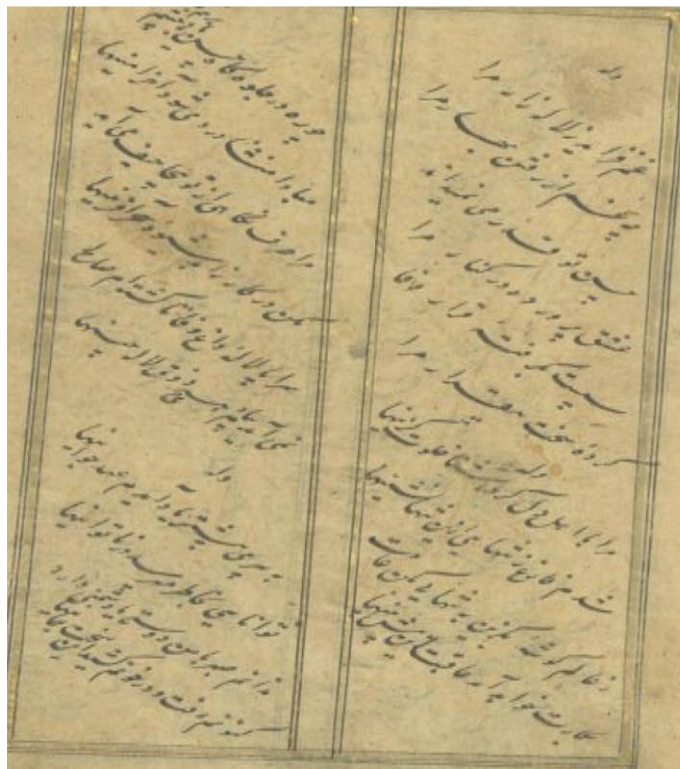
پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر، برخی شاعران نامدار این دوره که از دیوان‌های ایشان نسخ خطی قابل اعتنایی به دست رسیده، معرفی شده و دیوان‌شان تصحیح و چاپ شده‌است که در شناخت شعر دوره تیموری می‌تواند راهگشا باشد. شاعرانی چون: لطف الله نیشابوری، علیشیرنویسی (فانی)، کاتبی نیشابوری، عصمت بخاری، برندق خجندی، شاهی سبزواری و

معرفی نسخه‌های موجود

نسخه شماره ۶۳۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی در فهرست‌های دنا (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۵: ص ۲۴۵) و فنخا (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۴۸۵) با عنوان دیوان صالح تبریزی ثبت شده است. در فنخا پس از ارائه این نسخه ذیل نام «دیوان صالح تبریزی» آمده: «صالح تخلص میرزا صالح تبریزی است که شیخ الاسلام تبریز بوده».

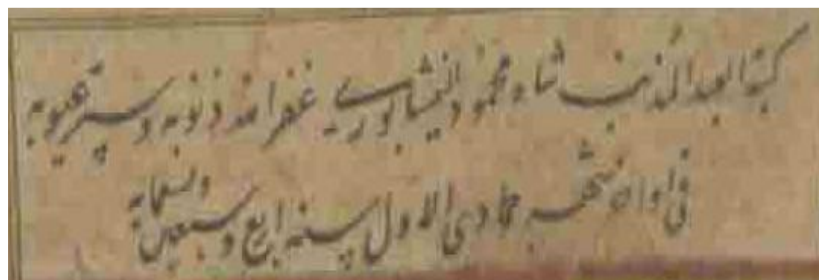
میرزا صالح تبریزی در قرن یازدهم می‌زیسته است چنان‌که در زمان میرزا محمد طاهر مؤلف تذکره نصرآبادی - زنده بوده است. در تذکره نصرآبادی از وی چنین یاد می‌شود: «از اکابر تبریز است... در کمال آدمیت و صلاحیت و ملایمت است... در امر شیخ الاسلامی تبریز سلوکی کرده که احدی از او شکوه ندارد...» (نصرآبادی، ۱۳۷۵: ۱۰۳). سپس اشعاری از او را نقل می‌کند که این ابیات در نسخه شماره ۱۰۱۰ کتابخانه مجلس با عنوان دیوان صالح (قرن ۱۲) موجودند.



دیوان صالح تبریزی نسخه شماره ۱۰۱۰ مجلس

حال آن که نسخه ۶۳۱ در قرن دهم و بسیار قبل تر از تولد میرزا صالح تبریزی نوشته شده است و هیچ یک از اشعار آن که تخلص صالح دارد با اشعار میرزا صالح مشترک نیست.

متن ترقیمه نسخه ۶۳۱ چنین است: «کتبه العبد المذنب شاه محمود نیشابوری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه فی اواخر شهر جمادی الاول سنه اربع و سبعین و تسعمائه»

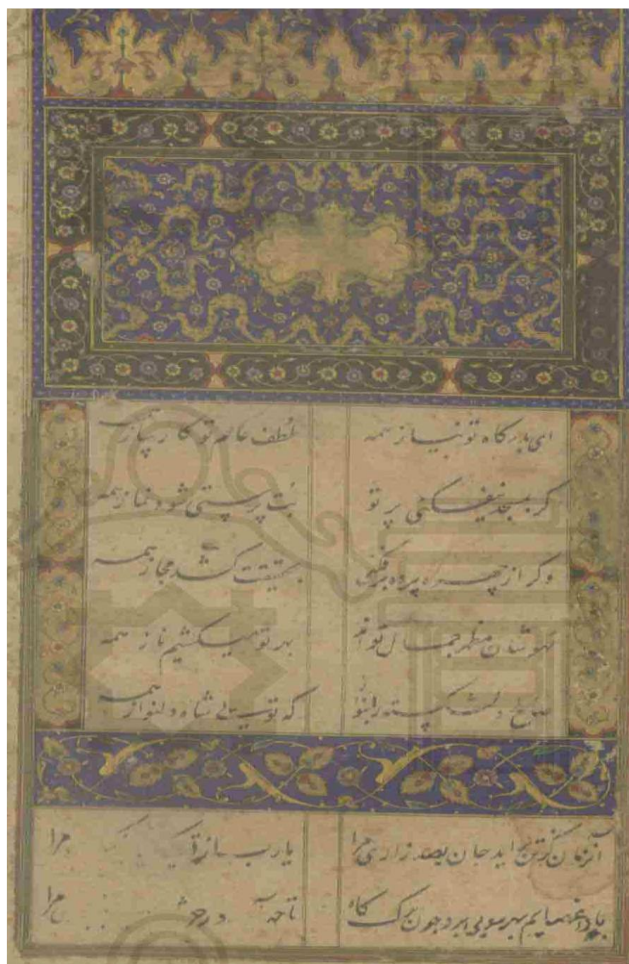


شاه محمود نیشابوری از خوشنویسان ممتاز قرن دهم است چنان‌که خطّ عالی این نسخه نیز تأیید می‌کند. مهدی بیانی در کتاب احوال و آثار خوشنویسان (صص ۳۰۷-۲۹۵) شرح حال محمود نیشابوری و آثاری که از وی دیده است را آورده است، لیکن این نسخه در میان آنان نیست. در این کتاب آمده: «صاحب گلستان هنر گوید که ثالث سلطان‌علی و میرعلی هروی است، مرا عقیده بر این است که شیوه شاه محمود را نمی‌توان مشابه روش هیچ‌یک از استادان مزبور دانست، چه لطافت شیوه سلطان‌علی و استواری و یکنواختی شیوه میرعلی هروی، هر دو را داراست و مخصوصاً در کتابت، بالأخص در کتابت خفی و غبار، مخترع سبکی است که بعدها باباشاه اصفهانی آن را تکمیل کرد و به حدّ نهایت شیوایی نزدیک ساخته است» (بیانی، ۱۳۴۵: ۲۹۹).

بنابراین صالح در قرن دهم چندان شاعر گمنامی نبوده است.

این نسخه ۲۴ برگ دارد، از برگ هشتم (قافیه ت) تا میانه قافیه دال افتادگی دارد، در هر صفحه ۱۱ سطر به ابعاد ۱۲×۷ در صفحات ۲۱×۱۴ سانتی‌متری کتابت شده و جلد آن تیماج مشکی است که با ترنج و سرترنج در وسط و چرخش‌های اسلیمی - ختایی در گوشه‌ها به رنگ قرمز تزئین شده است. آغاز نسخه، سرلوح و جدول مذهب دارد که با زر و لاجورد و سنگرف و زنگار آراسته شده است. صفحات نیز مجدول و آب‌طلا کاری شده هستند.





برگ نخست دیوان صالح نسخه ۶۳۱ مجلس

خط و کاغذ و تزئینات نسخه تاریخ آن را تأیید می‌کند.

همچنین نسخه شماره ۵۲۶ کاخ گلستان با عنوان لیلی و مجنون هاتفی، که به جز این مثنوی از هاتفی خرجردی، شامل چند دیوان مختصر دیگر از شاعران قرن نهم است. در این مجموعه پس از لیلی و مجنون هاتفی، دیوان مانی، همایون اسفراینی، سلیم و صالح موجود است. تاریخ کتابت هر دیوان مختلف است؛ لیلی و مجنون تاریخ ۸۹۶، دیوان مانی ۹۵۳ و دیوان صالح ۹۴۳ دارد. ۳۴ برگ از این مجموعه شامل دیوان صالح است که صفحه به ابعاد ۱۵/۶×۹/۱ است و هر صفحه ۱۲ سطر به ابعاد ۱۱/۴×۶ دارد. خط نسخه نستعلیق متوسط و جلد آن تیماج دولابی تریاکی است. ترقیمه نسخه نیز چنین است: تم فی ۳ شهر الشوال سنه ۹۴۳.



برگ نخست دیوان صالح نسخه ۵۲۶ کاخ گلستان



ترقیمه نسخه ۵۲۶ کاخ گلستان

مقایسه دیوان صالح از این مجموعه با نسخه ۶۳۱ مجلس نشان می‌دهد که یک دیوان هستند از شاعری با
تخلص صالح که احتمالاً در قرن نهم و دهم می‌زیسته است.



معتبرترین تذکره‌ای که از این دوران در دست است «مجالس النفایس» میرعلیشیر نوایی است که به زبان ترکی جغتایی در سال ۸۹۶ق نگاشته شده است. دو ترجمه فارسی به دست فخری هراتی در سال ۹۲۸ق و محمد بن مبارک قزوینی در ۹۲۹ق از آن در دست است که هر کدام نیز مطالبی را به آن افزوده‌اند.

در ترجمه هراتی ذیل نام محمدصالح آمده است: «به مناسبت اسم خود صالح تخلص می‌کند و پسر امیر نورسعید است که جمله‌الملک و صاحب اختیار در خانه سلطان ابوسعیدمیرزا بود، ولی به غایت مردی بدفعل و بدخو بود. اما محمدصالح جوانی ملایم است و اطوار او بافعال پدرش نسبتی ندارد. و در طبعش بسی دقت و چاشنی هست و در خط نیز خالی از قابلیت نیست» (نوایی، ۱۳۶۳: ۱۱۰).

فخری هراتی در ادامه سخن علیشیر می‌افزاید: «حضرت میر در ذکر مشارالیه لطف‌ها نموده‌اند، اگرچه در اوائل نیک بوده اما اواخر روش پدر پیش گرفته، بد فعلی از مردم خوش طبع نیکو نیست» (همان: ۱۱۰). سپس این بیت را به عنوان نمونه از وی نقل می‌کند:

چند روزی که غمت مونس جان بود مرا خاطر جمع و دل شاد همان بود مرا

که مطلع غزلی است که در هر دو نسخه مذکور از دیوان صالح (با تفاوت ضمیر «ش» بجای «ت») موجود است.



نسخه مجلس صفحه سوم



نسخه کاخ گلستان صفحه سوم

از مطالب ذکر شده می‌توان دریافت که محمدصالح در زمان علیشیر نوایی و فخری هراتی زنده بوده است. در ترجمه محمد قزوینی همین شرح ذیل نام میرمحمد صالح آمده است. ولی در ذکر شاعر دیگری با عنوان



مولانا صالح که خراسانی است و بسیار سالی است که در حصار شادمان است، اینچنین نمونه می‌آورد:

«طرز این غزل اختراع اوست و فقیر از کسی نشنیده‌ام:

نازم به چشم خود که جمال تو دیده است هر دم هزار بوسه ز نم دست خویش را

افتم به پای خود که به کویت رسیده است کاو دامنت گرفته به سویم کشیده است...

تا انتهای غزل را نقل می‌کند، سپس این دو بیت را نیز می‌آورد:

اسیر هجر شدم هر کجا که دلبستم گذشتم از طلب هر مراد و آسودم

فتاد طرح جدایی به هر که پیوستم کشیدم از همه دست امید و وارستم

(۲۹۰همان)

همه این ابیات در نسخه‌های مذکور از دیوان صالح موجودند. لیکن تا کنون با جستجو در تذکره‌ها و تواریخ، شاعر دیگری که در این دوران زیسته باشد و صالح تخلص کند نیافته‌ایم.



نسخه مجلس صفحه ۱۲



نسخه کاخ گلستان صفحه ۱۳



نسخه مجلس صفحه ۲۵

در تحفه سامی که در سال ۹۵۷ق تألیف شده است ذیل نام میرمحمد صالح آمده: «پسر امیر نورسعید است که از اعظام امرای جغتای بود و نبیره امیرشاه که رکن سلطنت تیمور گورکانست و خودش بغایت



قابل و فهیم و بسوز و درد بود چنانچه توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد. این مطلع ازوست:

هر زمانم قامتش در ناله زار آورد ترسم این نخل بلا دیوانگی بار آورد (سام میرزا، ۱۳۸۸: ۱۸۲)
که در نسخه کاخ گلستان موجود است و در نسخه مجلس احتمالاً جزء بخشی از قافیه دال که افتاده، بوده است.
شاعر دیگری با نام صالح در تحفه سامی نیست.



نسخه کاخ گلستان صفحه ۲۴

شرح حال شاعر

این امیرشاه که جد محمد صالح است، غیاث‌الدین شاه ملک است که یکی از امرای معتبر تیمور و فرزند وی شاهرخ بوده است (رک: ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی و ظفرنامه شامی). در سال ۸۰۹ق که شاهرخ حکومت ولایت خراسان را به فرزند خویش الغ بیگ بخشید، شاه ملک را هم به امیرالامرای وی منصوب کرد. وی در سال ۸۱۵ق به فرمان شاهرخ مأمور فتح خوارزم شد، و پس از تصرف آن، ولایت خوارزم به او سپرده شد. (رک: خواندامیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۸۵۶-۸۵۵) وی تا سال ۸۲۹ق در ماوراءالنهر و خوارزم به حکومت و دستگیری الغ بیگ مشغول بود، تا این که در سال مزبور در خوارزم درگذشت و جسدش به مشهد منتقل شد و مدفون گردید. (رک: همان، ج ۳: ۶۱۳-۶۱۴). مقبره وی که هم‌اکنون با نام مسجد شاه شناخته می‌شود، یکی از بناهای تاریخی مهم دوره تیموری در مشهد است.

این سلطان ابوسعید که پدر محمد صالح در خدمتش بوده است، ابوسعید گورکان پسر سلطان محمد بن میرانشاه بن تیمور گورکانی است که در سال ۸۵۵ق در سمرقند بر تخت سلطنت جلوس کرد و در سال ۸۶۱ق هرات را نیز به تصرف خود درآورد. (رک: سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: (۳): ۱۱۴۲-۱۰۲۳)

در کتاب «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات» که در سال ۸۹۹ق تألیف شده است در ذکر وقایع پس از ۸۶۰ق آمده: «و در سنه اربع و ستین و ثمانمائه که تمام ماوراءالنهر و ترکستان تا حدود کاشغر و نیز کابل و سایر



بلاد خراسان و مازندران در تحت فرمان سلطان سعید درآمد ... خبر رسید که سلطان حسین میرزا که بر مملکت مازندران فرمانرواست جمعی از اهل تهوّر و دلیران بهادر را به جانب خراسان نامزد فرموده و ایشان تا ولایت سبزوار و نشابور آمده، نهب و غارت کرده‌اند. این خبر بر خاطر سلطان سعید به غایت گران آمد، فرمان داد که جمعی امرا به اتفاق امیر نورسعید به طرف مازندران روان شوند ... امیر نور سعید با جمعی از امرا چون به نواحی خوشان و اردکان رسیدند دلاوران لشکر سلطان حسین میرزا عنان به جانب جزایر مازندران تافتند.» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۴۰-۲۳۷، همچنین نک: خواندامیر، ۱۳۸۰: ج ۴ ص ۱۲۲).

همچنین: «در سنهٔ خمس و ستین و ثمانمائه ... خبر آمد که امیر نورسعید سر از ربقهٔ طاقت بیرون برده، سودای سرکشی و استقلال در دماغ آورده و در نواحی سمرقند و بخارا دست به ظلم و بیداد و غارت و تاراج دراز کرده، دم مخالفت و عناد می‌زند. سلطان سعید سوابق خدمات او را ملحوظ داشته، ملتفت آن سخنان نشد و قاصدی پیش او فرستاد تا او را به نصایح مشفقانه از آن داعیه بازآورد و اگر به نصایح او متنبه نشود قاصد به سمرقند رفته و خواجه ناصرالدین عبیدالله را آگاه کند. چون سخن قاصد پیش امیر نورسعید محل قبول نیافت، فرستاده کیفیت حال اسماع خواجه فرمود. خواجه توجه به کوه نور بخارا که نورسعید آنجا بود فرموده و او را نصایح بزرگانه داده و با او قرار داد که سر از دایرهٔ بندگی و خدمتگاری بیرون نهد. اما نورسعید بدانچه قبول نموده اقامت نمی‌نمود و برقرار طریق جدال و خلاف مسلوک می‌داشت، تا آنکه امراء ماوراءالنهر قصد استیصال او لازم شمرده لشکر کشیدند و چون بدو رسیده نیران جدال و قتال برافروخت، روی عجز و اضطرار به هزیمت و فرار آورد.» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۴۹-۲۴۸ با تلخیص، نیز: خواندامیر، ۱۳۸۰، ج ۴ ص ۸۰).

پس از مدتی باز به ملازمت سلطان سعید می‌رسد و فرمانروایی خوارزم به او سپرده می‌شود. تا در سال ۸۷۲ق که سلطان حسین از دشت قبچاق به خوارزم لشکر می‌کشد و نورسعید قاصدی به سلطان سعید می‌فرستد که سرداران این نواحی تاب حملهٔ سلطان حسین نیاورده‌اند و همه فرار نمودند. سلطان سعید جمعی را به خوارزم می‌فرستد تا تفحص حال نمایند و هرکس را که در جنگ کوتاهی کرده سزا دهند. چون ایشان دریافتند که لشکر خوارزم با وجود کثرت بسیار به دلیل کوتاهی و تساهل نورسعید فرار نمودند، وی را گرفته و به هرات بردند و آنجا محبوس کردند. تا اینکه به شفاعت شیخ نورالدین محمد، سلطان سعید «تقصیرات او را به عفو و اغماض پادشاهانه مقابل داشت، در زمرهٔ امرای عظام سمت انتظام یافت، اما به غایت محجوب و مفلوک بود تا به حدی که اسب چندان نداشت که پیش او ملازمت تواند نمود. این رباعی گفته به پایهٔ سریر اعلیٰ فرستاد و احوال فروماندگی خود



به یاد پادشاه داد:

این بنده شرمنده درمانده به جان
چون همّت آن بلند و چون بخت روان
اسبی دارد توقع از شاه جهان
چون دولت آن قوی و چون حکم روان

سلطان سعید برحال آن ترحم فرموده انعام بسیار کرد و چند اسب تازی و راهواره و سراپرده و خرگاه بار و همه اسباب امارت و آیین عظمت و حشمت عنایت فرمود. «همان، ۲۷۷-۲۷۵».

بنابر این روایت اسفزاری، نورسعید پدر محمدصالح نیز طبع شعر داشته است.

میر محمدصالح در حوالی سال‌های ۹۰۰ تا ۹۰۵ در بخارا و ملازم امیر محمدباقر ترخان حاکم آن دیار بوده است. در سال ۹۰۵ ق محمدخان شیبانی که از اختلاف میان بزرگان سمرقند اطلاع یافت به جانب آن دیار لشکر کشید. والی سمرقند در این زمان سلطان علی میرزاست. چون فتح قریب به حصول رسیده بود، امیرمحمد صالح پسر امیرنور سعید که از لشکر محمدباقر ترخان در بخارا گریخته بود به نزد محمد شیبانی رسید و اطلاع داد که محمدباقر ترخان لشکر بخارا و توابع را جمع ساخته و به کمک سلطان علی میرزا می‌آید. خان شیبانی نیز آماده جنگ شد و به استقبال او رفت و در نهایت لشکر او را نیز شکست داد و روی به جانب بخارا نهاد. پس از سه روز درگیری در نزدیکی بخارا، بزرگان آن شهر که مقاومت را میسر ندیدند تسلیم شدند و معذرت خواستند و تحف و هدایا نزد محمدخان شیبانی آوردند. وی نیز پذیرفت و امیر محمدصالح را که مدت مدید با اکابر و مردم بخارا مخالفت بود به داروغگی شهر بخارا امر فرمود. محمدصالح هم موجبات تسلی خاطر و استمالت اهل بخارا فراهم کرد. (رک: محمد یار قطغان، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۰)

سپس شیبانی به جانب سمرقند بازگشت که کار نیمه تمامش را به انجام برساند که در راه قاصد امیر محمدصالح از بخارا به او رسید و اطلاع داد که امیر محمد ترخان به جانب بخارا حرکت کرده و جمعی از اکابر بخارا رسول نزدش فرستادند و به تسلیم شهر نوید داده‌اند. شیبانی خان پس از شنیدن این خبر به جانب بخارا بازگشت و امیر محمدباقر که نزدیک بخارا شده بود، چون از آمدن شیبانی مطلع شد، منصرف شد و بازگشت. شیبانی هم به تاراج بخارا دست دراز کرد و حکومت آن را در قبضه اقتدار برادر خود محمودسلطان نهاد. (رک: خواندامیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۲۷۷-۲۷۸)



پس از این نیز محمدخان شیبانی، میر محمدصالح را به منصب امارت جام و باخرز منصوب کرد. (رک: همان:

۳۸۸)

در خراسان پس از فوت سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ق)، اختلاف در میان فرزندان او به هرج و مرجی انجامید که شیبانی را متوجه خراسان کرد. وی از سمرقند به جانب هرات لشکر کشید و آنجا را به سهولت تصرف کرد. میر محمدصالح در باب این واقعه «فتح خراسان» را تاریخ یافته است که ۹۱۲ می‌شود. (رک: دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۳۱)

از مطالب فوق شاید بتوان دلیل قضاوت علیشیرنواپی در مورد نورسعید و قضاوت فخری هراتی در مورد محمدصالح را دریافت. نظر مثبت علیشیرنواپی در مورد محمدصالح و مطلبی که فخری هراتی به آن می‌افزاید گویی از این جهت است که محمدصالح در زمان تألیف کتاب علیشیر (۸۹۶ق)، به شیبانیان نپیوسته بوده است. لیکن در زمان ترجمه فخری به شیبک‌خان پیوسته و او را در فتوحاتش یاری کرده بوده است.

پس از فتح هرات محمدصالح به عنوان امیر و نیز ملک‌الشعراى خان شیبانی در هرات می‌ماند و در این سال‌ها میزبان محفل شعرا و حامی آنهاست. زین‌الدین واصفی مؤلف بدایع الوقایع که دستی در لغز و معما و انشا نیز داشته است، می‌گوید: «در زمان محمد شیبانی‌خان، در هرات در خانه امیر محمدصالح که امیرالأمرا و ملک‌الشعراى سلسله خان شیبانی بود، جمعی از اجله شعرا و اعزه فضلا حاضر بودند. امیر مذکور به مولانا بنایی گفتند که: ما را به بعضی از مخادیم سابقه معرفتی نیست، اگر ایشان را تعریف و توصیف نمایند تا در تعظیم و اختلاط ایشان تقصیر و تقاعدی واقع نشود، مناسب می‌نماید. مولانا بنایی فرمود و اشاره به این کمینه کرد که: مولانا واصفی ایشانند که صاحب خمسه محیره‌اند و ... چون جناب میر این حکایت استماع نمودند ... فرمودند که سبحان الله! در این شهر این چنین مردم بوده‌اند و ما از ایشان غافل. بعد از آن اسبی با زین و لجام به این کمینه انعام فرمودند.» (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۱: ۹۶-۹۵).

بنابراین در این سال‌ها که محمدصالح در هرات بوده، در میان ادبای عصر شهرت داشته و بنابر نقل زیر از تاریخ رشیدی، دیوانش در قرن دهم مشهور بوده:

محمد حیدر دوغلات در پایان دفتر اول تاریخ رشیدی که شرح وقایع ترکستان تا سال ۹۰۰ق را شامل می‌شود، نام برخی از علما و عرفا و شعراى آن عهد را ذکر می‌کند و شرح مختصری در باب آنان می‌آورد. سپس می‌افزاید: «شعرا که از ایشان دواوین مانده است که این زمان در میان مردم مشهور است، بسیاریند، از جمله اهلی و نرگسی



و هجری و میر محمدصالح و گلشنی و خواجه ابوالبرکه و ...» (دوگلات، ۱۳۸۵: ۳۱۴).

در مورد سال تولد صالح چیزی یافت نشد لیکن سال وفات او را برخی اینگونه ذکر کرده‌اند:

در تذکره شمع انجمن تألیف محمد صدیق حسن خان بهادر آمده است: «امیر محمد صالح اصلش جغتایی است از احفاد شاه‌ملک از امرای تیمور بود، کسب کمالات از مولوی جامی کرده و در سنه ۹۳۱ در بلاد بخارا فوت شد.» (نواب، ۱۳۸۶: ۲۵۹) سپس بی‌تی از او را نقل می‌کند که در نسخه‌های معرفی شده، ذیل غزلی با مطلع زیر موجود است:

هوسی نیست به جز رفتن کوی تو مرا غرضی نیست به جز دیدن روی تو مرا

در مجمع‌الفصحا آمده: «از احفاد شاه‌ملک است که از امرای معروف امیر تیمور بوده و خود خلف امیر نورسعید است و معاصر جامی و در سنه ۹۴۱ وفات یافته.» (هدایت، ۱۳۸۱: ۲۱۴-۲۱۳). سپس نمونه اشعار وی را نقل می‌کند که در نسخه‌های مذکور موجودند.

در عرفات‌العاشقین تألیف ۱۰۲۲ق: «امیر محمدصالح، بزرگی است نامدار ... که از امرای سلطان حسین میرزا بوده. مولد و مسکنش هری ... همیشه با فضلا و شعرا محشور بودی و از فیض مجلس روح‌پرورشان بهره‌مند و مسرور و گهر اشعارش مشهور و بر السنه و افواه مذکور است. یک دو صالح دیگر هم بوده‌اند و بعضی اشعار همه را یکی دانسته‌اند.» (اوحدی بلیانی ۱۳۸۹: ۲۳۱۳-۲۳۱۱). سپس سخن علیشیرنواپی و فخری هراتی را نقل می‌کند و می‌گوید زمان وفاتش نامشخص است. سپس چهارده نمونه از اشعار وی نقل می‌شود که در نسخ مذکور موجودند.

بنابر این سخن، اوحدی بلیانی نیز در مورد وجود شاعر دیگری با نام صالح تردید داشته است.

در آتشکده آذر (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، نیمه نخست: ۱۷) نیز ذیل نام امیر محمدصالح، با همین شرح

حال مختصر، این ابیات ذکر شده که ابیات غزل آغازین نسخه‌های مذکور (با تفاوت مختصر) است:

ای به درگاه تو نیاز همه	اگر از چهره پرده برداری
مهوشان مظهر جمال تو‌اند	کرم توست کارساز همه
به حقیقت کشد مجاز همه	بهر آن می‌کشیم ناز همه



همچنین:

هرچه داری شب نوروز به می ساز گرو غم روزی چه خوری روز نو و روزی نو
که مطلع غزلی است در نسخه مجلس:



نسخه مجلس صفحه ۲۹

مؤلف ریاض‌الشعرا ذیل نام میر محمدصالح می‌گوید: «از امرای نامدار سلطان حسین میرزااست، مولد و مسکن وی هری بوده». (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷۳). و اشعاری را از او را نقل می‌کند که همگی در هر دو نسخه موجودند. مطلع نمونه‌های نقل شده را ذکر می‌کنیم:

- لاف صبر ای دل مزن چون با غم او همدمیم	یکدگر را خوب می‌دانیم یاران همیم
- ای شده خاک رخت چشم بلاپرور من	چه شود گر قدمی رنجه کنی بر سر من
- هرچه داری شب نوروز به می ساز گرو	غم فردا چه خوری روز نو و روزی نو
- هر زمانم قامتش در ناله زار آورد	ترسم این نخل بلا دیوانگی بار آورد
- نازم به چشم خود که جمال تو دیده است	افتم به پای خود که به کویت رسیده است

در تذکره حسینی (حسینی سنبله‌ی، ۱۲۹۲: ۱۸۵) امیر محمدصالح، کابلی و معاصر جامی معرفی شده، در مجمع‌التفایس (آرزو، ۱۳۸۳: ۸۶۰) از هرات به عنوان مولد و مسکن وی یاد شده است، در تذکره محمد شاهی (بهمن میرزا، نسخه خطی: ۴۴) از نجبای جغتای و شاگرد جامی معرفی شده و در صبح گلشن (بهوپالی، ۱۲۹۵: ۲۴۳) نسبت هروی دارد و از وی با عنوان رکن رکن ایالت سلطان حسین میرزا صفوی یاد می‌شود. غلط مؤلف صبح گلشن از آن روی است که بین سلطان حسین بایقرا و سلطان حسین میرزا صفوی که نوه شاه اسماعیل است دچار اختلاط شده است. اشعاری که تذکره‌های مذکور به عنوان نمونه ذکر کرده‌اند، در نسخه‌های معرفی شده موجودند.



نسبت کابلی مشخص نیست از چه روی به وی داده شده، اما هروی خواندن صالح گویا از آن روی است که دوره شهرت وی زمانی بوده که در هرات به سر می‌برده است. محل تولد وی بر ما مشخص نشد، لیکن طبق اصل و نسب وی که از خاندان شاه‌ملک و ترکان جغتایی ماوراءالنهر بوده است، نسبت جغتایی را بر هروی ترجیح دادیم.

نتیجه‌گیری

نزاع‌های پیاپی سیاسی در قرن نهم و اوایل دهم و بی‌ثباتی قدرت در خراسان و ماوراءالنهر پس از مرگ تیمور، باعث تأثیراتی در شعر فارسی شد که یکی از آن‌ها در نوع ارتباط شعر با دربار بود. فقدان دربار قدرتمندی که بتواند با سلطهٔ دیرپا، شرایط با ثباتی برای حمایت از شعر و هنر فراهم آورد، باعث شد شعر و ادبیات به تدریج به میان مردمان عادی راه پیدا کند و به تبع آن اصول و قواعد کلاسیک و کهن شعر کمرنگ شود. شاهان و امیران هنردوستی نیز که در این عصر حمایت از هنرمندان را در پیش گرفتند، باعث شدند بسیاری از این مردمان در دربارهایشان رفت و آمد کنند و بازار شاعری رونق دیگرگونه‌ای یابد. نام شاعران زیادی از این دوره در تذکره‌ها ضبط شده است، لیکن از بسیاری‌شان جز نام و یک یا چند بیت شعر، چیز دیگری نیآورده‌اند و دیوانی به دست نرسیده است. تحقیق در جهت معرفی این شاعران و یافتن دواوین ایشان از میان نسخ خطی بر جا مانده می‌تواند در شناخت سیر شعر فارسی و تحول آن در قرن نهم و دهم مؤثر افتد.

امیر محمدصالح جغتایی از امیران و شاعران دورهٔ تیموری است که اصل و نسبش از ترکان جغتایی است. از نوادگان امیر غیاث‌الدین شاه‌ملک و فرزند امیر نورسعید است که هر دو از امیران نامدار تیموری هستند. پدر وی نورسعید نیز طبع شعری داشته است. صالح اواخر قرن نهم در ماوراءالنهر و اوایل قرن دهم در خراسان روزگار گذرانده است. در رکاب شیبک‌خان به خراسان می‌آید و پس از حکومت وی بر هرات، حامی شاعران هرات بوده است. دو نسخه از دیوان وی به دست رسیده که در قرن دهم کتابت شده‌اند و دقت ضبط نسبتاً خوبی دارند: نسخهٔ شمارهٔ ۶۳۱ مجلس شورای اسلامی که به خط شاه محمود نیشابوری در سال ۹۷۴ ق کتابت شده است. این نسخه در فهرست‌های نسخ خطی با عنوان دیوان صالح تبریزی معرفی شده که شاعر دیگری است. همچنین نسخه شمارهٔ ۵۲۶ کاخ گلستان که عنوان آن لیلی و مجنون هاتفی است و به جز این مثنوی چند دیوان مختصر دیگر در این مجموعه گرد آمده است. تاریخ کتابت دیوان صالح از این مجموعه ۹۴۳ ق است.



عدم تعارض منافع

نویسندگانی که نام‌هایشان ذکر شده است تأیید می‌کنند که هیچ وابستگی یا مشارکتی با هیچ سازمان یا نهادی که منافع مالی (مانند حق الزحمه؛ کمک‌های آموزشی؛ شرکت در سخنرانی‌ها؛ عضویت، استخدام، مشاوره، مالکیت سهام یا سایر منافع مالی؛ و شهادت کارشناسی یا ترتیبات مجوز اختراعات) یا منافع غیرمالی (مانند روابط شخصی یا حرفه‌ای، وابستگی‌ها، دانش یا باورها) در موضوع یا مواد مورد بحث در این دست‌نوشته ندارند.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸). آتشکده آذر، تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر
- آرزو، سراج الدین علی‌خان (۱۳۸۳). تذکره مجمع النفایس، به کوشش زیب النسا علی‌خان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹). روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمدکاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و و عرصات العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد با نظارت محمد قهرمان، میراث مکتوب
- بهمن میرزا قاجار. تذکره محمدشاهی، نسخه خطی شماره ۲۸۷۹ کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- بهوپالی، سید علی حسن خان (۱۲۹۵). تذکره صبح گلشن، چاپ سنگی مطبع شاهجهانی بهوپال، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- بیانی، مهدی (۱۳۴۵). احوال و آثار خوشنویسان، انتشارات دانشگاه تهران
- حسینی سنبله‌ی، میرحسین دوست. تذکره حسینی، چاپ سنگی مطبع نامی منشی نولکشور: لکنهو
- خواند امیر (۱۳۸۰) تاریخ حبیب‌السیبر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، انتشارات خیام
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳). تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، میراث مکتوب



- سام میرزای صفوی (۱۳۸۸). تحفه سامی، تصحیح احمد مدقق یزدی، یزد: نشر سامی
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳). مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه، به کوشش پناهی سمنانی، انتشارات بامداد
- کمبریج (۱۳۷۹). تاریخ تیموریان، ترجمه یعقوب آزند، نشر جامی
- محمدیار بن عرب قطغان (۱۳۸۵). مسخرالبلاد: تاریخ شیبانیان، تصحیح نادره جلالی، میراث مکتوب
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۰). تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره الأنبياء و الملوك و الخلفاء، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۷، اساطیر
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۵). تذکره نصرآبادی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر
- نصیری جامی، حسن (۱۳۹۳). مکتب هرات و شعر فارسی، انتشارات مولی
- نواب، صدیق حسن خان (۱۳۸۶). تذکره شمع انجمن، تصحیح محمد کاظم کهدوی، انتشارات دانشگاه یزد
- نوایی، علیشیر (۱۳۶۳). مجالس النفائس، به سعی علی اصغر حکمت، انتشارات منوچهری
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع‌الوقایع، تصحیح الکساندر بلدروف، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- واله داغستانی، علیقلی بن محمدعلی (۱۳۸۴). ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۱). مجمع‌الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، نشر امیر کبیر
- هروی، فخری (۱۳۹۸). لطایف‌نامه؛ ترجمه مجالس‌النفائس امیرعلیشیر، تصحیح هادی بیدکی، انتشارات بنیاد دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). ظفرنامه، تصحیح و تحقیق سید سعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی